

## پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلی

سیدعلی رضا حسینی\*

مترجم: مهدی مرادی\*\*

### چکیده

شناخت مذهب راویان و آگاهی از وثاقت آن‌ها، به دلیل تأثیرگذاری بر گونه روایاری با روایات ایشان، از دیرباز مورد اهتمام رجال پژوهان شیعی بوده است. در ره‌گذر معرفی ویژگی راویان، گاه با گزارش‌هایی روبه‌رو هستیم که پذیرش آن‌ها دشوار می‌نماید. عامی شمردن غیاث بن کلوب از این دسته گزارش‌هاست. از دیگر سو، کارکرد گونه‌های مختلف اطلاعات کتاب‌هایی چون *فهرست نجاشی* و *فهرست شیخ طوسی* در معرفی راویان به فراموشی سپرده شده است. در این پژوهش برآنیم تا بر عامی شمردن غیاث بن کلوب خط بطلان کشیده و شیعی بودن وی را اثبات کنیم. در این مسیر نگاهی نیز به کتاب‌های رجال عامه و روی‌کرد آنان به غیاث بن کلوب خواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: غیاث بن کلوب، شیخ طوسی، *عدة الاصول*، طرق نجاشی.

---

\* استادیار دانشکده علوم حدیث و مدرس مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث.

\*\* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث.

یادکرد از راویان و حضور راویان در منابع اهل سنت، از نظر فراوانی اطلاعات موجود درباره آن‌ها یک سان نیست. حضور نمایان گروهی از راویان در منابع فقهی، حدیثی، رجالی و... امکان شناسایی و ارزیابی شخصیت آنان را از نگاه اهل سنت فراهم می‌آورد. دسته دیگر از راویان که از چنین حضور نمایانی برخوردار نیستند، نمایاندن تصویری روشن از ایشان، از نگاه منابع اهل سنت به سادگی امکان پذیر نیست. غیاث بن کلوب از این دسته است.

یادکرد منابع فهرستی و رجالی امامیه از غیاث بن کلوب، به همراه حضور وی در منابع حدیثی این گروه و اختلاف دیدگاه‌های دانشمندان امامیه درباره وی، ما را بر آن می‌دارد تا پژوهش خویش را در دو فراز سامان دهیم:

- غیاث بن کلوب در منابع اهل سنت؛

- منابع امامیه و غیاث بن کلوب.

#### غیاث بن کلوب در منابع اهل سنت

بر پایه جست و جوی نگارنده، نخستین یادکرد از غیاث بن کلوب در منابع رجالی اهل سنت، از سوی علی بن عمر دارقطنی در کتاب الضعفاء والمتروکون، صورت پذیرفته است. وی به گاه یادکرد از غیاث بن کلوب، چنین می‌گوید:

غیاث بن کلوب، له نسخة عن مطرف بن سمره بن جندب، لا يعرف إلا به، و يروى عن شريك.<sup>۱</sup>

بی تردید یادکرد دارقطنی از وی، به گونه‌ای نشان از ضعف غیاث بن کلوب دارد، چه این که ابوبکر احمد بن محمد بن غالب خوارزمی برقانی در فرازی از سخن خود، در منبع پیش گفته چنین می‌گوید:

طالت محاورتي مع أبي منصور، إبراهيم بن الحسين بن حَمَّان، لأبي الحسن، علي بن عمر بن عمر الدارقطني، عنا الله عنى وعنهما، فى المتروكين من أصحاب الحديث، فتقرّر بيننا وبينه على ترك من أثبتته على حروف المعجم فى هذه الورقات.<sup>۲</sup>

سخن خوارزمی برقانی به روشنی نشان از ضعف غیاث بن کلوب در نگاه دارقطنی

۱. الضعفاء والمتروکون (چاپ شده ضمن المجموع فى الضعفاء والمتروکين، ص ۳۵۳، ش ۴۲۸).

۲. المجموع فى الضعفاء والمتروکين، ص ۲۶۵.

دارد. بر پایه همین باور است که شمس‌الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی به گاه یادکرد از غیاث بن کلوب چنین گفته‌اند:

غیاث بن کلوب، عن مطرف بن سمره، ضعفه الدارقطني، وقال: له نسخة عن مطرف بن سمره.<sup>۱</sup>

احمد بن حسین بن علی بیهقی دومین فردی است که درباره غیاث بن کلوب به عنوان یک راوی، سخن رانده است. وی در کتاب *شعب‌الایمان* خویش، «غیاث» را مجهول خوانده است. ابن حجر در کتاب *لسان‌المیزان* و در ترجمه «غیاث بن کلوب» بدین نکته اشاره کرده است. وی در فرازی از سخن خویش چنین آورده است:

أورد له البیهقی فی الشعب من هذا الوجه حدیث إن الله يبغض البيت اللعم وفيه سألت مطرفاً، عن ذلك، فقال: الذين یغتایون الناس. قال البیهقی: غیاث، هذا مجهول.<sup>۲</sup>

نیز عبدالله یوسف زیلعی در کتاب *نصب‌الرئیة*، دیدگاه بیهقی را فراز آورده است؛ آن‌گاه چنین سخن رانده است:

حدیث آخر، رواه البیهقی أيضاً، أخبرنا أبوعلی الروزباری، أنا إسماعیل بن محمد الصفار، ثنا الحسن بن الفضل عن المسح، ثنا غیاث بن کلوب الکوفی، ثنا مطرف بن سمره بن جندب، عن أبيه، قال: قال مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَجُلَيْنِ (رجل ظ) بين يدي الحجاج في رمضان، وهما يغتابان رجلاً، فقال: أنظر الحاجم والمجوم، انتهى. قال: غیاث مجهول.<sup>۳</sup>

جلال‌الدین سیوطی دو حدیث پیش گفته را با اندکی اختلاف، در کتاب *درالمشور*، به همراه نقل دیدگاه بیهقی آورده است.<sup>۴</sup>

محمد بن علی مناوی از دیگر نگارندگان اهل سنت است که در نگاشته خویش، *فیض‌القدسیر*، پس از نقل حدیث: «طیبوا أفواهكم بالسواك فإنها طرق القرآن» که غیاث بن کلوب در سند آن واقع شده است، نگاه بیهقی را در مجهول دانستن غیاث،

۱. رک: *میزان‌الاعتدال*، ج ۳، ص ۳۳۸، ش ۶۶۷۵؛ *لسان‌المیزان*، ج ۴، ص ۴۲۳، ش ۶۵۵۹.

۲. رک: *لسان‌المیزان*، ج ۴، ص ۴۲۳، رقم ۶۵۵۹.

۳. *نصب‌الرئیة*، ج ۳، ص ۵۴.

۴. رک: *درالمشور*، ج ۶، ص ۹۷؛ و نیز رک: *اللمع فی أسباب ورود الحدیث*، ص ۵۱.

نمایانده است.<sup>۱</sup>

چهارمین و آخرین حدیثی که می‌توان در منابع اهل سنت از آن نشان یافت، حدیثی است که ابن عساکر در تاریخ دمشق با سند خود از غیاث بن کلوب نقل می‌کند:

... حَدَّثَنِي غِيَاثُ بْنُ كَلُوبٍ أَبُو الْمَثْنِيِّ مِنْ كِتَابِهِ، نَا مَطْرَفَ بْنَ سَمْرَةَ بْنِ جَنْدَبٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْكَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».<sup>۲</sup>

و آخرین نکته از مصادر اهل سنت سخن علی بن هبّة الله، (ابن ماکولا) است که در ذیل نامیده شدگان به «غیاث» چنین آورده است:

غِيَاثُ بْنُ كَلُوبٍ، أَبُو الْمَثْنِيِّ، كُوفِيٌّ، حَدَّثَ عَنِ مَطْرَفِ بْنِ سَمْرَةَ بْنِ جَنْدَبٍ، رَوَى عَنْهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ.<sup>۳</sup>

آن چه گذشت، بیان گر چهره‌ای است که از غیاث بن کلوب در منابع قابل دست رس اهل سنت، به تصویر کشیده شده است: ناشناس، متروک و بسیار کم روایت. روشن است که بر پایه این مقدار از آگاهی، شناخت مذهب راوی امکان پذیر نیست؛ چنان که نمی‌توان ضعف وی را نیز باور کرد، چه این که آن چه از این حجم اطلاعات برمی آید، ناشناخته بودن غیاث بن کلوب از نگاه این گروه است. شاید بتوان روایت کردن غیاث از مطرف بن سمرة را تأیید این برآیند دانست، زیرا از مطرف بن سمرة هیچ نشانی در مصادر عامه نیست، مگر روایت غیاث از وی؛ حتی در یادکرد از سمرة بن جندب نیز از وی به عنوان یکی از راویان پدرش (سمره) یاد نمی‌شود.

### منابع امامیه و غیاث بن کلوب

پیش از این گفتیم، دیدگاه دانشیان و پژوهشیان امامیه درباره غیاث بن کلوب یک سان نیست؛ نه تنها اکثریت کسانی که به سخن از وی نشستند، به عامی بودنش حکم کرده‌اند، بلکه وثاقت وی نیز در نگاه گروهی در پرده ابهام به سر می‌برد.<sup>۴</sup> شناخت

۱. رک: فیض القدير، ج ۴، ص ۳۷۵.

۲. رک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۲۰.

۳. الإكمال، ج ۶، ص ۱۳۱.

۴. به عنوان نمونه نک: رسائل، ج ۱، ص ۱۰۷؛ معالم الدین (قسم الفقه)، ج ۱، ص ۲۱۶؛ استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۷، ص ۸۶؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۳۴؛ ج ۱۴، ص ۴۹؛ مناهج الأخيار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۵۹۳؛

پایه یا پایه‌های این اختلاف، از بایسته‌های پژوهش درباره این راوی است که در ادامه سخن آن را از نخستین منابع فهرستی رجالی شیعه پی‌گرفته و سپس به دیگر منابع می‌پردازیم.

نجاشی، فهرست نگار پراوازه شیعی، به گاه یادکرد از غیاث بن کلوب، چنین می‌گوید: غیاث بن کلوب بن فهس، له کتاب. أخبرنا ابن شاذان، عن العطار، عن الحمیری، عن الحسن بن موسی، عن الخشاب عنه.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی نیز در *الفهرست* این‌گونه از او یاد می‌کند:

غیاث بن کلوب بن فهس البجلی، له کتاب عن - إسحاق بن عمار أخبرنا أبو عبد الله، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن غیاث بن کلوب بن فهس البجلی، عن إسحاق بن عمار.<sup>۲</sup>

همو در کتاب *رجال خویش* و در باب «من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام» چنین آورده است: «غیاث بن کلوب بن فهس البجلی، روی عنه الصقار».<sup>۳</sup>

در نخستین نگاه‌ها فهرستی و رجالی امامیه بیش از این درباره غیاث بن کلوب، البته به عنوان یک مدخل مستقل، سخن گفته نشده است و این مقدار نه از چیستی مذهب وی نشان آشکار دارد و نه از وثاقت یا ضعف او؛ از همین روی، ابن داود حلی به گاه یادکرد از غیاث بن کلوب، وی را «مهمل» می‌داند. بنگرید: «غیاث بن کلوب بن فهس البجلی [جش، جخ]، له کتاب، ذکره مهملاً».<sup>۴</sup> عبارت «ذکره مهملاً» در سخن ابن داود به عدم توثیق یا تضعیف اشاره دارد؛ آن چنان که سکوت در مذهب وی را نیز نشانه رفته است.

این فروگذاری و اهمال، دلیل مجهول الحال خواندن غیاث بن کلوب از نگاه گروهی از دانشیان امامیه گشته است،<sup>۵</sup> و هم چنین عامل حکم به ضعف روایات وی در سخن

ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۵۵، ش ۵۸۵۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۶۳۵، ش ۹۲۸۳.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۰۵، ش ۸۳۴.

۲. الفهرست، ص ۳۵۵، ش ۵۶۲.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۳۵، ش ۶۲۳۳.

۴. الرجال، ص ۲۷۰، ش ۱۱۶۳.

۵. رک: رسائل، ج ۱، ص ۱۰۷؛ معالم‌الدین (قسم الفقه)، ج ۱، ص ۲۱۶؛ استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۷، ص ۸۶؛

گروهی دیگر.<sup>۱</sup>

### دیگر منابع امامیه

آن چه گذشت، تمام یافته‌های ما در سخنان پیشینیان امامیه نیست، بلکه شیخ طوسی در کتاب گران سنگ *العدة فی اصول الفقه* سخنی دارد که می‌توان مذهب و وثاقت غیاث بن کلوب را از آن برداشت کرد. وی در فرازهای پایانی سخن از حجیت خبر واحد در چگونگی رویارویی با دو خبر متعارض چنین می‌گوید:

وأما العدالة المراعاة فی ترجیح أحد الخبرین علی الآخر فهو: أن یكون الراوی معتقداً للحق، مستبصراً، ثقة فی دینہ، متحرراً من الكذب، غیر متهم فیما یرویه. فأما إذا كان مخالفاً فی الاعتقاد لأصل المذهب وروی مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نظر فیما یرویه. فإن كان هناك من طرق الموثوق بهم ما یخالفه وجب اطراح خبره. وإن لم یکن هناك ما یوجب اطراح خبره، و یكون هناك ما یوافقہ وجب العمل به. وإن لم یکن من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلك ولا یخالفه، ولا یعرف لهم قول فیہ، وجب أيضاً العمل به، لما روی عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حکمها فیما رووا عنا فانظروا إلی ما رووا عن علی عليه السلام فاعملوا به»، ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب، ونوح بن دزاج، والسکونی و غیرهم من العامة عن أئمتنا عليهم السلام، فیما لم ینکروه ولم یکن عندهم خلافه.<sup>۲</sup>

این فراز از سخن شیخ طوسی، نشان از عامی بودن غیاث بن کلوب از نگاه وی دارد. اگر به فراز دیگری از کلام شیخ طوسی که در آن به چگونگی رویارویی با اخبار فطحیان، واقفی‌ها و راویان ناووسی پرداخته است با دقت بنگریم، می‌توانیم وثاقت راویانی چون غیاث بن کلوب و دیگر نام‌برندگان در کتاب *عدة الاصول* را از نگاه شیخ طوسی، به روشنی ببینیم. بنگرید:

وإن كان ما رووه لیس هناك ما یخالفه ولا یعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضاً العمل به إذا كان متحرراً فی روایتہ موثقاً فی أمانته وإن كان مخطئاً فی أصل الاعتقاد.<sup>۳</sup>

فخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۱.

۱. رک: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ ج ۱۴، ص ۴۹.

۲. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۰.

از پیوند میان این دو فراز می‌توان چنین برداشت کرد: حدیث راویان فاسدالمذهب که از همراهی قرینه صحت برخوردار نبوده و قرینه مخالف نیز ندارد، در صورتی پذیرفته است که راوی از راست‌گویی و امانت‌داری بهره برده باشد و در نقل حدیث مورد اعتماد باشد.

محقق خوبی نیز در کتاب *معجم رجال‌الحديث*، چنین برداشتی دارد و در مباحث فقهی خویش بر همین پایه حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

علامه شوشتری، هم‌سو با نگاه شیخ طوسی در عامی دانستن غیاث بن کلوب، با برشماری دو نکته، بر این امر تأکید می‌ورزد. وی چنین می‌گوید:

و جميع اخباره عن اسحاق بن عمار، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علي، عن النبي ﷺ و تعبیره ظاهر فی عاميته.<sup>۲</sup>

کلام دیگر محقق شوشتری در این زمینه؛ بدین گونه است: «و يشهد لعاميته ايضاً عنوان الذهبي له ساكتاً عن مذهبه».

#### کلام شیخ طوسی در بوته نقد

چنین می‌نماید که کلام شیخ طوسی در کتاب *عدة الأصول*، با وجود برخورداری از پشتیبانی بسیاری از آیندگان پس از شیخ، توان اثبات عامی بودن غیاث بن کلوب را ندارد و بر پایه آن نمی‌توان غیاث را عامی دانست. از همین رو، با بهره‌گیری از کلام محقق نوری به نقد کلام شیخ می‌نشینیم. محقق نوری به گاه سخن از اسماعیل بن مسلم سکونی، آن‌جا که به شمارش و نشانه‌های امامی بودن سکونی می‌پردازد، چنین می‌گوید:

ومنها أن الشيخ عدّة مع نوح بن دراج، و غياث بن كلوب، في كونهم من العامة، و المحقق في الأول التشيع، فليكن السكوني في مثله وإنما جمعتهما القضاة التي أورثتهما هذه الرزية، بل في عامية الأخير أيضاً تأمل يذكر في محله.<sup>۳</sup>

لفظ «الأخير» در کلام محقق نوری، غیاث بن کلوب را نشانه رفته است؛ بنابراین، وی در عامی بودن غیاث بن کلوب تردید دارد.

۱. رک: *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۳، ص ۲۳۵، ش ۹۲۸۳؛ و نیز رک: ج ۳، ص ۱۰۵، ش ۱۲۸۳.

۲. *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۳۵۵، ش ۵۸۵۵.

۳. *خاتمة المستدرک*، ج ۴، ص ۱۶۸.

جست وجود در نگاشته های گوناگون شیخ طوسی، چون: *عدة الاصول*، *الفهرست و الرجال*، گویای این حقیقت است که ایشان مواردی چند در نسبت فساد مذهب به راویان اشتباه کرده اند؛ غیاث بن کلوب از آن جمله است.

نیز نوح بن درّاج که در کلام شیخ در *عدة الاصول* «عامی» خوانده شد و اسحاق بن عمّار، که شیخ طوسی وی را در *الفهرست* «فطحی» می خواند،<sup>۱</sup> در این دسته جای دارند.

### نگاهی گذرا به مذهب نوح بن درّاج

گرچه نگارنده در پژوهشی مبسوط از نوح بن درّاج و مذهب وی سخن گفته است،<sup>۲</sup> اما در این فراز از سخن، نگاهی هرچند گذرا به مذهب وی سودمند است. در این ره گذر، به چهار نکته می توان اشاره کرد که نادرستی کلام شیخ در عامی دانستن نوح بن درّاج را در پی دارد:

۱. آن چه در *رجال الکشی* و در ذیل عنوان «فی جمیل بن درّاج و نوح أخیه» آمده است. بنگرید:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ: <sup>۳</sup> سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ حَمْدَانَ بْنَ أَمِّدِ الْكُوفِيِّ، <sup>۴</sup> عَنِ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ فَقَالَ: كَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكَانَ قَاضِيَ الْكُوفَةِ، فَقِيلَ لَهُ لِمَ دَخَلْتَ فِي أَعْمَالِهِمْ فَقَالَ: لَمْ أَدْخُلْ فِي أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ حَتَّى سَأَلْتُ أَخِي جَمِيلًا يَوْمًا، فَقُلْتُ لَهُ لِمَ لَا تَحْضُرُ الْمَسْجِدَ فَقَالَ لَيْسَ لِي إِزَارٌ.<sup>۵</sup>

۲. تصریح نجاشی به سلامت و درستی عقیده نوح بن درّاج، به گاه یادکرد از پسروی، ایوب بن نوح. وی در این فراز چنین می گوید: «و أبوه نوح بن درّاج كان قاضياً بالكوفة و كان صحيح الاعتقاد».<sup>۶</sup>

۳. نقل مسند نجاشی که بیان گر نقش نوح بن درّاج در فراخوانی محمد بن سکین، به

۱. رک: *الفهرست*، ص ۳۹، ش ۵۲.

۲. این پژوهش در ضمن مجموعه مقالات نگارنده در مجله «کتاب شیعه» به چاپ خواهد رسید.

۳. وی همان عیاشی صاحب تفسیر است.

۴. حمدان بن احمد، محمد بن احمد قلانسی است که عیاشی است که عیاشی از وی چنین یاد می کند: «فقیه ثقة خیر». رک: *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۳۰، ش ۱۰۱۴.

۵. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۵۱، ش ۴۶۸.

۶. *رجال النجاشی*، ص ۱۰۲، ش ۲۵۴.



مذهب شیعه و پذیرش وی می باشد. بنگرید:

أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال: حدثنا أحمد بن محمد قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب قال: حدثنا الطاطري قال: قال محمد بن سكين: نوح بن دراج دعاني إلى هذا الأمر<sup>١</sup>.

٤. تصریح نجاشی به امامی بودن نوح بن دراج و پنهان نگاه داشتن این امر، در یادکرد از برادر وی جمیل بن دراج. سخن نجاشی چنین است: «و أخوه نوح بن دراج القاضي، كان أيضاً من أصحابنا و كان يخفي أمره»<sup>٢</sup>.

از یاد نبریم که جمیل بن دراج با عبارتی چون: «شیخنا و وجه الطائفة<sup>٣</sup>» و ایوب بن نوح با بیانی چون: «كان و كياً لأبي الحسن و أبي محمد عليهما السلام عظيم المنزلة عندهما، مأموناً و كان شديد الورع، كثير العبادة، ثقة في رواياته»،<sup>٤</sup> استوده شده اند. به یاد داشتن چنین عباراتی، در معنا بخشیدن به دو عبارت «كان من الشيعة» و «كان أيضاً من أصحابنا»، نقش بنیادین دارد.

#### اسحاق بن عمار و مذهب وی

گفتیم که شیخ طوسی، اسحاق بن عمار را فطحی خوانده است و از نگاه نگارنده این ادعا قابل پذیرش نیست. بنابراین، گاهی هر چند گذرا به کلام شیخ و نشانه های نادرستی آن در این فراز، سودمند است.

شیخ طوسی در الفهرست، این گونه از اسحاق بن عمار یاد می کند: «اسحاق بن عمار الساباطی له أصل و كان فطحياً إلا أنه ثقة و أصله معتمد عليه»<sup>٥</sup>.

اگر به این نکته توجه داشته باشیم که عمار ساباطی، همان عمار بن موسی ساباطی است که شیخ طوسی وی را فطحی می داند، می توان چنین نتیجه گرفت که اسحاق بن عمار از نگاه شیخ طوسی، اسحاق بن عمار بن موسی ساباطی است.

١. همان.

٢. همان، ص ١٢٦، ش ٣٢٨.

٣. همان.

٤. همان، ص ١٠٢، ش ٢٥٤.

٥. الفهرست، ص ٣٩، ش ٥٢.

٦. رک: الفهرست، ص ٣٣٥، ش ٥٢٧؛ تهذیب الأحكام، ج ٧، ص ١٠١، ذیل ح ٤٣٥. و نیز رک: اختیار معرفة الرجال، ص ٣٤،

ش ٦٣٩؛ رجال النجاشی، ص ٢٩٠، ش ٧٧٩.

پسندیده است به این نکته توجه دهیم که در این پژوهش، از آن چاپ فهرست شیخ طوسی بهره گرفته‌ایم که نخستین گام‌های تحقیق و تصحیح آن را محقق فقید و گران قدر، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی برداشتند. محقق کتاب در توضیح چگونگی ورود لفظ «السباطی» در نسخه‌های گوناگون مورد استفاده ایشان و در پانوشت کتاب چنین آورده‌اند: «لیس فی «ر»، و حکاه بها مشابه عن نسخة أُخری».<sup>۱</sup>

بنابر آن چه در مقدمه این چاپ و در توضیح نسخه‌های بهره گرفته شده از آن‌ها آمده است، رمز «ر» به نسخه علامه محقق سید محمد علی روضاتی اشاره دارد، که کهن‌ترین و باارزش‌ترین نسخه‌های موجود *الفهرست* می‌باشد، چه این که محمد بن ادریس حلی این نسخه را با نسخه‌ای مقابله کرده است و خط شیخ طوسی بر آن نسخه نمودار بوده است؛<sup>۲</sup> بنابراین، در متن نسخه علامه روضاتی قید «السباطی» وجود نداشت، و بر پایه همین تردید نمی‌توان گفت، شیخ طوسی به سباطی بودن اسحاق و این که وی فرزند عمار بن موسی سباطی باشد، باور داشته است، چراکه ممکن است قید «سباطی» در گذر زمان و به عنوان توضیح نَسَبِ اسحاق بن عمار در حاشیه پاره‌ای از نسخه‌ها درج گردیده و به مرور زمان به متن نسخه‌های متأخر راه پیدا کرده باشد؛ پدیده‌ای که در بسیاری از موارد، به تحریف در عناوین راویان انجامیده است.

در پاسخ این تردید، به شکل فشرده می‌توان چنین گفت: از مقایسه میان نسخه‌های گوناگون فهرست شیخ طوسی چنین برمی‌آید که این کتاب، دو تحریر به دست شیخ طوسی داشته است، و ایشان در تحریر و نگارش دوم تغییراتی را در کتاب وارد کرده‌اند؛ علاوه بر آن، از مقایسه بین چاپ مورد بحث و دیگر چاپ‌های این کتاب می‌توان پی برد که نسخه علامه روضاتی، بیان‌گر نگارش و تحریر نخست می‌باشد. تفصیل این نکته را در مقاله‌ای مستقل درباره اسحاق بن عمار، پی خواهیم گرفت (إن شاء الله).

پس از روشن شدن این مطلب می‌گوییم: فهرست شیخ، یگانه منبعی است که دو مطلب را نسبت به اسحاق بن عمار ثابت می‌کند: ۱. سباطی بودن اسحاق بن عمار؛ ۲. فطحی مذهب بودن وی.

۱. رک: *الفهرست*، ص ۳۹، پانوشت ۳.

۲. رک: *مقدمه الفهرست*، ص ۱۰-۱۱.

شایان ذکر است، ما به هیچ شاهی برای این دو مطلب، حتی در دیگر آثار شیخ دست نیافتیم. جست و جوی در مصادر موجود امامیه، نشان می‌دهد که اسحاق بن عمار، یک نفر بیش نیست و او همان اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی، مولی بنی تغلب است. نجاشی در ترجمه او می‌نویسد:

شیخ من أصحابنا ثقة وإخوته یونس و یوسف و قیس و إسماعیل و هوفی بیت کبیر من الشیعة و ابنا أخیه علی بن إسماعیل و بشر بن إسماعیل کانا من وجوه من روی الحدیث.<sup>۱</sup>

عبارت «بیت کبیر من الشیعة» یا عباراتی از این دست، تنها در دو جا در کلام نجاشی آمده است؛ یکی در ترجمه «اسحاق بن عمار» و دیگری هنگام یادکرد از «اسماعیل بن عبد الخالق بن عبدربه». بنگرید:

إسماعیل بن عبد الخالق بن عبدربه بن أبی میمونه بن یسار مولی بنی أسد، وجه من وجوه أصحابنا و فقیه من فقہائنا و هو من بیت الشیعة، عمومته شهاب و عبد الرحیم و وهب و أبوه عبد الخالق کلهم ثقات.<sup>۲</sup>

همگی نام بردگان، امامی ثقة هستند و هیچ‌گونه فساد مذهبی در مورد ایشان ثابت نشده است. کلام کشی نیز شاهد این مدعا است. وی از حمد و نسیب بن نصیر نقل می‌کند:

سَمِعْتُ بَعْضَ الْمَشَايخِ يَقُولُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ وَهْبِ وَ شَهَابِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَبْدِ خَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: كُلُّهُمْ خَيْرٌ فَاضِلُونَ.<sup>۳</sup>

سید بحر العلوم کلام مفصلی در مورد آل حیان دارد که در آن، وحدت اسحاق بن عمار و فطحی نبودن وی را اثبات کرده است.<sup>۴</sup>

از مواردی که اعتماد به کلام شیخ - در عامی بودن غیاث - را با تردید مواجه می‌سازد، نتیجه کلام خود شیخ است؛ آن‌جا که شیخ از کیفیت مواجهه دو خبر متعارض در العدة سخن می‌گوید. نتیجه کلام شیخ در آن‌جا، صحت مذهب کسانی است که محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر از آن‌ها نقل می‌کنند.

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۷۱، ش ۱۶۹؛ رجال بقری، ص ۸۳، رقم ۷۳۴ و ص ۱۱۵، رقم ۱۲۴۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۲، ش ۷۵۲؛ رجال طوسی، ص ۱۶۲، ش ۱۸۳۱ و ص ۳۳۱، رقم ۴۹۲۴.  
 ۲. رک: رجال النجاشی، ص ۲۷، ش ۵۰.  
 ۳. رک: رجال کشی، ص ۴۱۴، ش ۷۸۳.  
 ۴. رک: الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۲۹۰-۳۲۲.

### مراحل مواجهه دو خبر متعارض از دیدگاه شیخ طوسی

مرحله اول: در جایی که همراه هیچ کدام از دو خبر، مرجّحی وجود نداشته باشد و فتاوی فقها نیز مختلف باشد؛ در این صورت، روایتی که راوی اش «عادل» نیست کنار گذاشته می شود. عدالت مورد نظر در این جا، طبق تصریح خود شیخ عبارت است از این که راوی اعتقاد به حق (مذهب شیعه اثناعشریه) داشته باشد:

ان یکون الراوی معتقداً للحق، مستبصراً فی دینه، متحرّجاً من الکذب غیرمتمهم فیما یرویه.<sup>۱</sup>

مرحله دوم: عامی بودن راوی یکی از دو خبر؛ شیخ می نویسد:

فأما إذا کان مخالفاً فی الاعتقاد لأصل المذهب وروی مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نظر فیما یرویه. فإن کان هناك من طرق الموثوق بهم ما یخالفه وجب إطراح خبره.<sup>۲</sup>

عبارت «طرق الموثوق بهم» را به خاطر بسپارید.

مرحله سوم: این که راوی یکی از دو حدیث، شیعه غیرامامی (فطحی، واقفی و یا ناووسی) باشد. کلام شیخ چنین است:

وإذا کان الراوی من فرق الشیعة مثل الفطحیة والواقفة والناووسیة و غیرهم نظر فیما یرویه: فإن کان هناك قرینة تعضده، أو خبر آخر من جهة الموثوقین بهم، وجب العمل به. وإن کان هناك خبر آخر یخالفه من طریق الموثوقین، وجب إطراح ما اختصوا بروایتهم والعمل بما رواه الثقة.<sup>۳</sup>

روشن است که مقصود شیخ از تعابیر «الموثوق بهم»، «الموثوقین بهم» و «الثقة»، راوی معتقد به حق (یعنی مذهب شیعه امامیه)، راه یافته در دین و دوری کننده از دروغ است و این یعنی، امامی صادق صحیح المذهب.

این سه مرحله، مربوط به تعارض بین دو خبر مسند است.

مرحله چهارم: تعارض یک خبر مسند با یک خبر مرسل؛ شیخ می نویسد:

وإذا کان أحد الراویین مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر فی حال المرسل، فإن کان ممن یعلم أنه لا یرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجیح لخبر غیره علی خبره، ولأجل ذلك سوت

۱. رک: العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۵۰.

الطائفة بين مايرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى، وأحمد بن محمد بن أبي نصر وغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون إلا عن يوثق به و بين ما أسنده غيرهم.<sup>۱</sup>

سؤالی که اکنون به ذهن می‌رسد، این است: مقصود شیخ از عبارت «ثقة موثق به» و یا «من يوثق به» در این مرحله چیست؟

در پاسخ باید گفت، با مراجعه به سه مرحله پیشین، روشن می‌شود که منظور شیخ از این عبارات، «امامی راست‌گوی صحیح‌المذهب» است، زیرا طبیعی است که منظور شیخ از این عبارت در این مرحله با تعابیر «الموثوقین بهم» و «الثقة» در مرحله سوم و عبارت «الموثوق بهم» در مرحله دوم یکی باشد، چه این که اگر چنین نباشد، یکی از دو مطلب ذیل لازم می‌آید:

(۱) شیخ در این مرحله به حداقل وثاقت بسنده کرده باشد؛ حداقل وثاقت نیز عبارت است از: مورد اعتماد بودن در امانت‌داری و دوری از دروغ؛ و فرقی نمی‌کند راوی اعتقاد به حق و استبصار در دین داشته باشد یا نداشته باشد.

(۲) شیخ به چیزی اعم از مطلب پیش‌گفته و مفهوم وثاقت در دو مرحله قبل راضی شده باشد.

با توجه به این دو حالت، قدر متیقن در مورد اساتید مشایخ ثلاث، به خصوص به هنگام مرسل بودن خبر این است که عامی مورد اعتماد و پرهیزکننده از کذب و یا شیعه غیرامامی مورد اعتماد و دوری‌کننده از کذب باشد؛ در حالی که پیش‌تر گذشت، روایات مسند این‌گونه راویان (دو مورد مذکور اخیر)، توانایی تعارض با روایات مسند امامی ثقة صحیح‌المذهب را ندارد، چه برسد به روایات مرسلشان!

بنابراین ضروری است، کسانی که مشایخ ثلاث از ایشان نقل می‌کنند، ثقة صحیح‌المذهب باشند؛ به بیان دیگر، لازمه کلام پیش‌گفته شیخ - به مثابه یک قاعده عمومی - این است که مشایخ ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و ابن ابی نصر بزنطی، ضرورتاً همگی ثقة صحیح‌المذهب هستند.

از جمله مصادیق مشایخ این سه نفر، کسی است که یکی از سه نفر، کتاب و یا روایات بسیاری را از وی نقل کرده باشد؛ حال اگر کسی را یافتیم که یکی از مشایخ

۱. همان، ص ۱۵۴.

ثلاث، کتاب وی و یا روایات فراوانی از وی نقل کرده باشد و از طرفی، آن فرد نزد خود شیخ ضعیف یا غیر صحیح‌المذهب قلمداد شده باشد، این ناقض قاعده عمومی پیش‌گفته خواهد بود.

برای مثال شیخ طوسی، اسحاق بن عمار را فطحی می‌داند، در حالی که طریق شیخ به کتاب اسحاق، ابن ابی عمیر است. افزون بر این، صفوان بن یحیی در اسناد بسیاری از اسحاق بن عمار روایت می‌کند؛<sup>۱</sup> در حالی که به تازگی گذشت که این دو فرد از کسی نقل می‌کنند که ضرورتاً امامی ثقة صحیح‌المذهب باشد.

مثال نقض دیگر، عبدالله بن بکیر است که طبق تصریح شیخ در *الفهرست* و *عدة الاصول*<sup>۲</sup> فطحی است؛ در عین حال صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر در بسیاری از اسناد، از وی نقل حدیث می‌کنند.<sup>۳</sup>

فراوانی روایات ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار و عبدالله بن بکیر به حدی است که نمی‌توان گفت، مقصود شیخ از کلامش در کتاب *عدة الاصول* این است که بنای اولیه این مشایخ فقط بر نقل از ثقات صحیح‌المذهب است و اگر مواردی خلاف این مطلب بود، استثناست و توانایی نقض این قاعده عمومی را ندارد. از مجموع آن چه مطرح شده است به دست می‌آید که کلام شیخ در *عدة الاصول* مبنی بر عامی بودن غیاث بن کلوب، غیر قابل اعتماد است.

### نقد کلام علامه شوشتری

محقق شوشتری می‌نویسد: «و یشهد لعامیته ایضاً عنوان الذهبی له ساکتاً عن مذهبه».<sup>۴</sup>

چنان‌چه پیش‌تر گفتیم، مجموع آگاهی‌های موجود در مورد غیاث در مصادر اهل سنت، نشان‌گر این است که وی در نزد عامه شناخته شده نبود و سکوت ذهبی در مورد مذهب غیاث نیز ناشی از همین امر است.

۱. رک: معجم رجال‌الحديث، ج ۹، ص ۳۹۶-۳۹۸ و ص ۴۳۴-۴۳۷.

۲. رک: طوسی، *عدة فی اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۵۰؛ *الفهرست*، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴.

۳. رک: معجم رجال‌الحديث، ج ۹، ص ۳۹۱-۳۹۲، ص ۳۰۸ و ۴۳۲-۴۳۷؛ ج ۱۴، ص ۴۲۷؛ ج ۲۲، ص ۲۳۸-۲۳۹ و ۲۸۹-۲۹۰.

۴. رک: *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۳۵۵، رقم ۵۸۵۵.

هم چنین نقض کلام دیگر صاحب قاموس الرجال، بسیار روشن است. وی می نویسد:

و جميع اخباره عن اسحاق بن عمار، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علي، عن النبي ﷺ و تعبیره ظاهر فی عاميته.

این در حالی است که در موارد متعددی، از اسناد وی از امام صادق عليه السلام با تعبیر «ابی عبدالله عليه السلام» یاد می کند.<sup>۱</sup> البته میزان تعبیر «جعفر» از امام صادق عليه السلام نسبت به مجموع یادکردهای غیاث از ایشان ۷۵ درصد است و نهایت چیزی که از این آمار به دست می آید، درآمیختگی غیاث با عامه است و نه عامی بودن وی.

### «اصحابنا»؛ موضوع رجال نجاشی

شکی نیست که هدف نجاشی و شیخ طوسی از تألیف فهرستشان «معرفی مؤلفان و مصنفان امامی و نیز معرفی آثار ایشان اعم از کتاب ها و اصول» بوده است. این هدف یا برای پاسخ به عیب جویی مخالفان بوده است (که می گفته اند، شیعه پیشینه فرهنگی و علمی ندارد)<sup>۲</sup> و یا برای جمع آوری فهرست کتب و مصنفات علمای امامیه و اصولی که روایت کرده اند.

البته تعبیر «اصحابنا» فراتر از مفهوم «امامی صحیح المذهب» است؛ کسی که به امامت امیرالمؤمنین عليه السلام و فرزندان معصوم ایشان به صورت انتصابی از جانب خداوند اعتقاد داشته باشد، تحت این عنوان قرار می گیرد، حتی اگر در تعداد امامان با یک دیگر اختلاف داشته باشند؛ مانند: فرقه های فطحیه، واقفیه و ناووسیه. شیخ در مقدمه الفهرست می گوید:

وإذا ذكرت كل واحد من المصنفين وأصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح، وهل يعول على روايته أو لا وأبين عن اعتقاده وهل هو موافق للحق أم هو مخالف له، لأن كثيرا من مصنفی أصحابنا وأصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة وإن كانت كتهم معتمدة.<sup>۳</sup>

۱. رک: الکافی، ج ۴، ص ۲۲، ح ۱ و ص ۸۹، ح ۱۱؛ ج ۶، ص ۵۲۴، ح ۱؛ ج ۷، ص ۱۷۳، ح ۲ و ص ۴۱۹، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۵۳، ح ۱۸۱؛ ج ۳، ص ۲۰۰، ح ۴۶۵ و ص ۳۲۴، ح ۱۰۱۰ و ص ۳۲۹، ح ۱۰۳۲؛ ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۵۵۹؛ ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۲۲ و ص ۴۸۱، ح ۱۸۶۵ و ص ۴۸۴، ح ۱۸۷۹؛ ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۹۸۶؛ ج ۳، ص ۳۸، ح ۱۳۰؛ ج ۴، ص ۲۴۶، ح ۹۳۳؛ الخصال، ص ۳۲۷، ح ۱۹.

۲. رک: رجال نجاشی، مقدمه، ص ۴.

۳. رک: الفهرست، ص ۳ - ۴.

شاهد دیگر بر شمول تعبیر «اصحابنا» نسبت به شیعیان غیر امامی (هم چون فطحیه و واقفیه)، این است که نجاشی، حسن بن علی فضال (فطحی ثقة جلیل) <sup>۱</sup> و عبدالله بن جبلة (فقیه ثقة واقفی) <sup>۲</sup> را در زمره «اصحابنا» بر شمرده است. وی در ترجمه جعفر بن عبدالله رأس مذری می نویسد:

روی جعفر عن جلة أصحابنا، مثل الحسن بن محبوب و محمد بن أبی عمیر و الحسن بن علی بن فضال و عبیس بن هشام و صفوان و ابن جبلة. <sup>۳</sup>

به همین دلیل است که شیخ هنگام یادکرد از ابن عقده زیدی جارودی در فهرست، برای کار خود این گونه دلیل می آورد: «وإِثْمًا ذَكَرْنَا فِي جُمْلَةِ أَصْحَابِنَا لِكثْرَةِ رَوَايَاتِهِ عَنْهُمْ وَخَلَطْتَهُ بِهِمْ وَتَصْنِيفَهُ لَهُمْ» <sup>۴</sup>. نجاشی نیز می نویسد: «وذكره أصحابنا لاختلاطه بهم ومدخلته إياهم وعظم محله وثقته وأمانته» <sup>۵</sup>.

بنابراین، اگر نجاشی کسی را بدون تصریح به فساد مذهب وی ترجمه کند و یا این که قرینه محکمی بر فساد مذهب آن فرد وجود نداشته باشد، عموم موضوع کتاب نجاشی - که همان «اصحابنا» است - شامل حال وی می شود و او شیعه امامی خواهد بود.

طرفه این که نجاشی در یادکرد از غیاث بن کلوب، به فساد مذهب وی تصریح نکرده است، و قرینه قابل اعتمادی نیز بر این امر وجود ندارد. این دو نکته، شبهه عامی بودن غیاث را دور می کند.

علاوه بر این، قرینه خاصی در کتاب نجاشی وجود دارد که نشان از امامی بودن غیاث دارد. نجاشی در شرح حال اسحاق بن عمار، پس از معرفی خویشان وی و بیان این نکته که وی از طبقه راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام است، می گوید:

۱. رجال النجاشی، ص ۳۴، ش ۷۲.  
 ۲. همان، ص ۲۱۶، ش ۵۶۳.  
 ۳. رک: رجال النجاشی، ص ۱۲۰، ش ۳۰۶.  
 ۴. رک: الفهرست، ص ۶۸، ش ۸۶.  
 ۵. رک: رجال النجاشی، ص ۹۴، ش ۲۳۳.  
 ۶. اختصاص این حکم به رجال النجاشی و عدم تعمیم آن به فهرست شیخ دلیلی دارد که طرح آن از حوصله این مقاله خارج است.



له کتاب نوادر، یرویه عنه عدة من أصحابنا أخبرنا محمد بن علی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد عن محمد بن الحسین، قال: حدثنا غیاث بن کلوب بن قیس<sup>۱</sup> البجلی عن إسحاق به.<sup>۲</sup>

غیاث بن کلوب نیز مانند دیگر راویان کتاب اسحاق بن عمار، مشمول عبارت «یرویه عنه عدة من اصحابنا» است. جست و جو در لابه لای کلمات نجاشی، این مطلب را به عنوان یک مطلب غیر قابل تردید، ثابت می کند. موارد ذیل از جمله شواهد این مطلب اند:

۱. در ترجمه اسحاق بن غالب:

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا أخبرنا محمد بن علی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد قال: حدثنا محمد بن الحسین و عبدالله بن محمد بن عیسی عن صفوان عن إسحاق بن غالب.<sup>۳</sup>

صفوان مذکور در این طریق، همان صفوان بن یحیی، قابل اعتمادترین و عابدترین فرد زمانه اش، نزد اصحاب حدیث است.<sup>۴</sup>

۲. ترجمه بکر بن محمد ازدی:

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن علی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی، قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال: حدثنا أحمد بن إسحاق عن بکر بن محمد بکتابه. وأخبرنا محمد بن علی بن خشیش التمیمی المقرئ قال: حدثنا محمد بن علی بن دحیم قال: حدثنا أبی قال: حدثنا أحمد بن أحمد عن بکر بن محمد.<sup>۵</sup>

احمد بن اسحاق - در طریق اول به کتاب بکر - همان احمد بن اسحاق اشعری، شیخ و سرگروه قمیون در شرف یاب شدن به محضر امام حسن عسگری علیه السلام و جزء خواص اصحاب ایشان است.<sup>۶</sup> البته اطلاعاتی از احمد بن احمد - که در طریق دوم واقع شده است - نداریم.

۱. کلمه «قیس» تحریف شده «فییس» است؛ رک: رجال النجاشی، ص ۳۰۵، ش ۸۳۴؛ طوسی، محمد بن حسن، ص ۳۵۵، ش ۵۶۲.

۲. رک: رجال النجاشی، ص ۷۱، ش ۱۶۹.

۳. همان، ص ۷۲، ش ۱۷۳.

۴. رک: الفهرست للطوسی، ص ۲۴۱، ش ۳۵۶؛ رجال النجاشی، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.

۵. رک: رجال النجاشی، ص ۱۰۸، ش ۲۷۳.

۶. رک: رجال النجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵؛ الفهرست للطوسی، ص ۶۳، ش ۷۸.

### ۳. ترجمه بکر بن صالح رازی:

له كتاب نوادر يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال: حدثنا محمد بن خالد البرقي عن بكر بنه.<sup>۱</sup>

امامی بودن محمد بن خالد برقی بر همگان آشکار است.

### ۴. ترجمه حارث بن مغیره:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا أبو عبد الله محمد بن علي بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا محمد بن بكر بن جناح والحسن بن محمد بن سماعة جميعاً عن صفوان عن الحارث.<sup>۲</sup>

و این صفوان همان صفوان بن يحيى است که گذشت.<sup>۳</sup>

۵. ترجمه حارث بن محمد حول: «کتابه يرويه عدة من أصحابنا منهم الحسن بن محبوب».<sup>۴</sup>

طریق نجاشی به کتاب حارث بن محمد، به حسن بن محبوب منتهی می شود. حسن بن محبوب ثقه و جزء ارکان اربعه در عصر خویش است.<sup>۵</sup>

۶. ترجمه حمزة بن حمران: «له كتاب يرويه عدة من أصحابنا».<sup>۶</sup>

طریق نجاشی به کتاب حمزة بن حمران، به صفوان بن يحيى ختم می شود.

۷. ترجمه حمزة بن يعلى اشعری:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا أستاذنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد عن ابن الوليد عن الصفار عن حمزة بالكتاب.<sup>۷</sup>

«صفار» در این طریق، محمد بن حسن صفار است که چهره‌ای شناس در میان قمیون، ثقه و دارای منزلتی بلند است.<sup>۸</sup>

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۱۰۹، ش ۲۷۶.

۲. همان، ص ۱۳۹، ش ۳۶۱.

۳. رک: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۴۳۸.

۴. رک: رجال النجاشی، ص ۱۴۰، ش ۳۶۳.

۵. رک: الفهرست للطوسی، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲.

۶. رک: رجال النجاشی، ص ۱۴۰، ش ۳۶۵.

۷. همان، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۸. همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۸. ترجمه حجاج بن رفاعه: «له كتاب يرويه عدة من أصحابنا منهم محمد بن يحيى الخزاز»<sup>۱</sup>.

۹. ترجمه حسان بن مهران: «له كتاب يرويه عدة من أصحابنا منهم على بن النعمان»<sup>۲</sup>.

۱۰. ترجمه حذيفة بن منصور خزاعي:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا. أخبرنا القاضي أبو الحسين محمد بن عثمان قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد الشريف الصالح قال: حدثنا عبيد الله بن أحمد بن نهيك قال: حدثنا ابن أبي عمير عن حذيفة<sup>۳</sup>.

ابن ابی عمیر در این طریق همان محمد بن ابی عمیر، زیاد بن عیسی ازدی، جلیل القدر و بلند مرتبه در نزد شیعه و اهل سنت است.<sup>۴</sup>  
۱۱. ترجمه حجر بن زائدة حضرمی:<sup>۵</sup>

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا. أخبرنا أبو الحسن بن الجندی قال: حدثنا ابن همام قال: حدثنا عباس بن محمد بن حسين قال: حدثنا أبي عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر بكتابه<sup>۶</sup>.

منظور از ابن مسكان، عبدالله بن مسكان، «ثقة»، «عين» و از فقيهان اصحاب امام صادق عليه السلام است.

۱۲. ترجمه خالد بن ابی اسماعیل:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا عدة من أصحابنا عن الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن صفوان عن خالد بكتابه<sup>۷</sup>.

صفوان، همان صفوان بن يحيى است.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۱۴۴، ش ۳۷۳؛ نیز نک: ص ۳۵۹، ش ۹۶۴.

۲. همان، ص ۱۴۷، ش ۳۸۱؛ نیز نک: ص ۲۷۴، ش ۷۱۹.

۳. همان، ص ۱۴۸، ش ۳۸۳.

۴. همان، ص ۳۲۶، ش ۸۷۷؛ نیز نک: الفهرست للطوسي، ص ۴۰۴، ش ۶۱۸.

۵. رک: رجال النجاشي، ص ۱۴۸، ش ۳۸۴.

۶. رجال النجاشي، ص ۲۱۴، ش ۵۹۹؛ رجال الكشي، ص ۳۷۵، ش ۷۰۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۴۰۹-۴۱۰ و ۴۴۸-۴۴۹.

۷. رجال النجاشي، ص ۱۵۰، ش ۳۹۲.

۸. رک: فهرست طوسي، ص ۱۷۴، ش ۲۶۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۶۷۶.

۱۳. ترجمه داود بن فرقان:

له كتاب رواه عدة من أصحابنا أخبرنا أبو الحسن بن الجندی قال: حدثنا أبو علي بن همام عن عبد الله بن جعفر قال: حدثنا محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن داود.<sup>۱</sup>

۱۴. ترجمه داود بن حصين:

له كتاب يرويه عنه عدة من أصحابنا أخبرنا علي بن أحمد عن محمد بن الحسن عن أيوب بن نوح عن عباس بن عامر عن داود به.<sup>۲</sup>

عباس بن عامر، همان عباس بن عامر قصباني شيخ صدوق ثقة پرروایت است.<sup>۳</sup>  
۱۵. ترجمه داود بن سليمان حمّان: «له كتاب يرويه عدة من أصحابنا منهم الحسن بن محبوب».<sup>۴</sup>

۱۶. ترجمه ذريح بن محمد محاربي:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا محمد بن علي بن تمام قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن المثني قراءة عليه قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير البجلي عن ذريح.<sup>۵</sup>

جعفر بن بشير، یکی از اصحاب زاهد، عابد و ناسک شیعه و مورد اعتماد و ملقب به «فقحة العلم» است.<sup>۶</sup>

۱۷. ترجمه ربعی بن عبد الله: «وله كتاب رواه عنه عدة من أصحابنا رحمهم الله منهم حماد بن عيسى».<sup>۷</sup>

حماد بن عيسى، ابو محمد جهنی است که مورد اعتماد در امر حدیث، راست گو و جزء فقیهان اصحاب امام صادق علیه السلام است.<sup>۸</sup>

۱۸. ترجمه زياد بن ابی حلال:

۱. رک: رجال النجاشي، ص ۱۵۸، ش ۴۱۸.
۲. همان، ص ۱۵۹، ش ۴۲۱.
۳. همان، ص ۲۸۱، ش ۷۴۴.
۴. همان، ص ۱۶۰، ش ۴۲۳.
۵. همان، ص ۱۶۳، ش ۴۳۱.
۶. همان، ص ۱۱۹، ش ۳۰۴.
۷. همان، ص ۱۶۷، ش ۴۴۱.
۸. همان، ص ۱۴۳، ش ۳۷۰؛ اختيار معرفة الرجال، ص ۳۷۵، ش ۷۰۵.

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. قرئ علی أبی عبدالله الحسین بن عبیدالله وأنا أسمع  
حدیثکم أحمد بن جعفر قال: حدیثنا حمید بن زیاد قال: حدیثنا محمد بن عبدالله بن غالب  
قال: حدیثنا محمد بن الولید قال: حدیثنا زیاد بکتابه.<sup>۱</sup>

محمد بن ولید در این جا - ظاهراً - همان محمد بن ولید بجلی خزاز، ثقه، عین و  
احادیث وی پیراسته از هر آلودگی است.<sup>۲</sup>

۱۹. ترجمه سعید بن بیان: «له کتاب یرویه عدة من اصحابنا».

نجاشی دو طریق برای کتاب وی بیان می کند که هر دو به عبیس بن هشام ختم  
می شود<sup>۳</sup> و عبیس بن هشام،<sup>۴</sup> ثقه، بزرگوار در میان اصحاب و پرروایت است.<sup>۵</sup>

۲۰. ترجمه سعید بن یساز: «له کتاب یرویه عدة من أصحابنا منهم محمد بن  
أبی حمزة».<sup>۶</sup>

محمد بن ابی حمزه، ثمالی ثقه فاضل است.<sup>۷</sup>

۲۱. ترجمه سالم بن مکرم:

له کتاب یرویه عنه عدة من أصحابنا. أخبرنا علی بن أحمد بن طاهر أبو الحسین القمی  
قال: حدیثنا محمد بن الحسن بن الولید قال: حدیثنا الحسین بن محمد بن عامر عن معلی  
بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن أبی خدیجة بکتابه.<sup>۸</sup>

حسین بن علی و شاء، از چهره های شناخته شده امامیه است.<sup>۹</sup>

۲۲. ترجمه عبدالله بن ابی یعفور: «له کتاب یرویه عنه عدة من أصحابنا منهم ثابت بن  
شریح».<sup>۱۰</sup>

ثابت بن شریح همان صائغ انباری و ثقه است.<sup>۱۱</sup>

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۱۷۱، ش ۴۵۱.

۲. همان، ص ۳۴۵، ش ۹۳۱.

۳. همان، ص ۱۸۰، ش ۷۴۱.

۴. همان، ص ۱۸۰، ش ۷۴۱.

۵. همان، ص ۲۸۰، ش ۷۴۱.

۶. همان، ص ۱۸۱، ش ۴۸۷.

۷. رک: رجال الکشی، ص ۲۰۳، ش ۳۵۷ و ص ۴۰۶، ش ۷۶۱.

۸. رک: رجال النجاشی، ص ۱۸۸، ش ۵۰۱.

۹. همان، ص ۳۹، ش ۸۰.

۱۰. همان، ص ۲۱۳، ش ۵۵۶.

۱۱. همان، ص ۱۱۶، ش ۲۹۷.

۲۳. ترجمه عبدالله بن محمد حجال:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا العباس بن عمر بن العباس بن محمد بن عبد الملك الفارسي الدهقان قال: حدثنا علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال: حدثنا علي بن الحسن (حسن) بن علي بن عبدالله بن المغيرة قال: حدثنا أبي عن الحجال بكتابه<sup>۱</sup>.

حسن بن علي بن عبدالله بن مغیره، از اصحاب ما و ثقة ثقة است.<sup>۲</sup>

۲۴. ترجمه عبدالله بن محمد اهوازی:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عبدالله بن جعفر قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن عبدالله بكتابه المسائل للرضا عليه السلام.<sup>۳</sup>

محمد بن عيسى بن عبيد، گران قدر در میان راویان امامی، ثقة، عین و پرروایت است و کتاب های خوبی دارد.<sup>۴</sup>

۲۵. ترجمه عبید بن حسن:

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا. أخبرني أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسين بكتاب عبید بن الحسن عنه.<sup>۵</sup>

قاسم بن محمد بن حسين، گرچه در چندین طریق به کتاب های واقع شده، اما به ترجمه مستقلى از وی دست نیافتیم.<sup>۶</sup>

۲۶. ترجمه عبدالکریم بن عمرو خثعمی (ملقب به کرام):

له كتاب يرويه عدة من أصحابنا. أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسين بن خازم قال: حدثنا عبیس عن کرام بكتابه.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۲۲۶، ش ۵۹۵.

۲. همان، ص ۶۲، ش ۱۴۷.

۳. همان، ص ۲۲۷، ش ۵۹۷.

۴. همان، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۵. همان، ص ۲۳۴، ش ۶۱۹.

۶. رک: رجال النجاشی، ص ۲۸، ش ۵۴، ص ۵۵، ش ۱۲۴، ص ۱۲۱، ش ۳۰۹، ص ۱۳۸، ش ۳۵۵، ص ۱۸۹، ش ۵۰۲،

ص ۲۴۵، ش ۶۴۵، ص ۲۷۲، ش ۷۱۱، ص ۲۶۹، ش ۸۰۳، ص ۳۱۸، ش ۸۷۱ و ص ۳۵۸، ش ۹۵۹.

۷. رک: رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۵.

عبیس - در این طریق - همان عبیس بن هشام است که ذکرش گذشت.  
 ۲۷. ترجمه علی بن حسان واسطی:

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. أخبرنا أبوالمحسین علی بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا علی بن حسان.<sup>۱</sup>

۲۸. ترجمه قتیبة بن محمد اعشى:

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا محمد بن سالم قال: حدثنا أحمد بن أبي بشر السراج قال: حدثنا قتیبة.<sup>۲</sup>

احمد بن أبي بشر سراج، مورد اعتماد در حدیث، اما واقفی است.<sup>۳</sup>  
 ۲۹. ترجمه یعقوب بن شعیب بن میثم:

له کتاب یرویه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن علی القزوينی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا أبي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی قال: حدثنا محمد بن أبي عمیر عن یعقوب بكتابه.<sup>۴</sup>

آن چنان که مشاهده شد، راویان هیچ یک از کتاب های راویان عامی نیستند، بلکه بیشتر راویان این کتاب ها امامی، ثقه و صحیح المذهب (شیعه ۱۲ امامی) هستند به جز دو نفر:

۱. احمد بن ابی بشر سراج که واقفی است؛

۲. قاسم بن محمد بن حسین که ترجمه اش را نیافتیم.

بنابراین، غیاث بن کلوب عامی نیست و عموم موضوع رجال نجاشی - «اصحابنا» - شامل او می شود.

هم چنین عموم عبارت «عدة من اصحابنا» در ترجمه اسحاق بن عمار او را دربر می گیرد و غیاث - اگرچه نتوانیم با اطمینان بگوییم که امامی صحیح المذهب است - اما این قول خالی از قوت نیست.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۷۶، ش ۷۲۶.

۲. همان، ص ۳۷۱، ش ۸۶۹.

۳. همان، ص ۷۵، ش ۱۸۱.

۴. همان، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۶.

۵. جهت آگاهی بیشتر رک: رجال النجاشی، ص ۱۵۹، ش ۴۲۰، ص ۱۸۹، ش ۵۰۴، ص ۱۹۳، ش ۵۱۷، ص ۲۱۴، ش ۵۵۸.

در پایان تذکر یک نکته، خالی از فایده نیست؛ شیخ طوسی در رجال می نویسد: «غیاث بن کلوب بن فیهس البجلی، روی عنه الصفار»؛<sup>۱</sup> اما نقل حدیث صفار از غیاث، در هیچ سند و طریقی ثابت نشده است، بلکه در تمامی اسانید، حسن بن موسی خشاب (استاد صفار) از غیاث بن کلوب نقل می کند؛ مگر دو سند: یکی در ثواب الاعمال و دیگری در تهذیب الاحکام. البته هر دو این سند دارای غرابت هستند. روایت ثواب الاعمال چنین است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...<sup>۲</sup>

واسطه شدن عبدالله بن جبلة بین خشاب و غیاث، بسیار غریب است، زیرا عبدالله بن جبلة در هیچ سندی از غیاث نقل حدیث نمی کند، بلکه این دو نام حتی در یک سند واقع نشده اند.

روایت تهذیب نیز این چنین است:

الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ ...<sup>۳</sup>

غرابت این سند از آن جهت است که روایت کردن یعقوب بن یزید از غیاث بن کلوب، در هیچ سندی غیر از این سند، دیده نشده است.

### نتیجه

بی هیچ تردیدی، عامی بودن غیاث بن کلوب از هیچ پشتوانه استواری برخوردار نیست، بلکه مجموع اطلاعات نشان از امامی بودن و وثاقت وی دارد.

ص ۲۱۵، ش ۵۶۱ و ص ۲۳۷، ش ۶۳۰.

۱. رجال الطوسی، ص ۴۳۵، ش ۶۲۳۳.

۲. رک: ثواب الاعمال، ص ۵۷، ح ۱.

۳. رک: تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۳۷، ح ۱۳۴۷.



## کتاب نامه

- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسی، محمد بن الحسن، تهران: دارالکتب الإسلامية، اول، ۱۳۹۰ ق.
- إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، محمد بن حسن بن شهید ثانی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۱۹ ق.
- إكمال الكمال، ابن ماکولا، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- تاریخ دمشق الكبير، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- تهذیب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن، (تحقیق خراسان)، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابن بابویه، محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق، بی تا.
- الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
- الدر المنثور، جلال الدین السيوطی، لبنان- بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
- ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد، سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۲۴۷ ه ق.
- رجال البرقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ هجری قمری.
- رجال الطوسي، طوسی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، سوم، ۱۳۷۳ ش.
- رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال كشي، محمد بن عمر، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.
- رجال النجاشي، نجاشي، احمد بن علی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ششم، ۱۳۶۵ ش.
- الرجال، حلی، حسن بن علی بن داود، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ ش.
- رسائل، عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۱ ه ق.
- الضعفاء والمتروكون (المطبوع ضمن المجموع الضعفاء والمتروكين)، علی بن عمر

- دارقطنی، گردآوری و مصحح عبدالعزیز عزالدین سیروان، لبنان- بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۵ق.
- *العدة فی أصول الفقه*، شیخ طوسی قم: ستاره، اول، ۱۴۱۷ق.
- *الفوائد الرجالية*، بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ۱۴۰۵ه ق.
- *فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول* (ط - الحدیثة)، طوسی، محمد بن حسن، قم: ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، المناوی، تصحيح أحمد عبد السلام، بیروت: دار الكتب العلمية، الأولى، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴م،
- *الكافی* (ط - الإسلامية)، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- *لسان المیزان*، ابن حجر، الثانية،، لبنان- بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - الطبعة الأولى، ۱۳۹۰ - ۱۹۷۱م.
- *اللمع فی أسباب ورود الحديث*، جلال الدین السیوطی، بیروت - لبنان: مكتب البحوث والدراسات - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الأولى، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶م.
- *مجمع الفائدة*، المحقق الأردبیلی، تحقیق: حاج آغا مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهااردی، حاج آغا حسین یزدی اصفهانی، قم: منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
- *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، نوری، حسین بن محمد تقی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- *معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)*، عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین، قم: مؤسسة الفقه للطباعة والنشر، اول، ۱۴۱۸ه ق.
- *معجم رجال الحديث*، آية الله العظمی خویی، قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۴۱۰ق - ۱۳۶۹ش.
- *مناهج الأخيار فی شرح الإستبصار*، علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، قم: مؤسسه اسماعيليان، اول، ۱۳۹۹ق.
- *میزان الاعتدال*، الذهبي، تحقیق علی محمد البجاوی، الأولى، لبنان- بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳م.
- *نصب الرایة*، الزیلعی، تحقیق أيمن صالح شعبان، القاهرة: المنصورة، دار الحديث - الأولى، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵م.